

رابطه قیام عاشورا و اندیشه حکومتی اسلام

علامه شهید محمدباقر صدر
مترجم: محمدمهدی رضایی

چکیده

در تحلیل حادثه عاشورا، سخنان و گفته‌ها و بررسی‌های بسیاری از دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است. در مقاله حاضر، نگارنده از نگاه اندیشه حکومتی اسلام به انگیزه امام حسین علیه السلام در حادثه کربلا توجه کرده است. معرکه عاشورا در واقع با همه نامردی‌ها و نامرادی‌ها که در آن رخ داد، از وضع نظام حکومت اسلامی مایه می‌گرفت؛ یعنی سیدالشهدا به عنوان امام و مشعلدار هدایت بشر، در پی آن بود که جریان حکومت را به سمتی سوق دهد که با جوهره تعالیم اسلام هماهنگ، و مبتنی بر دواعی الهی و معنوی باشد. امام علیه السلام هر چند خط خیز و چالش‌آفرین بودن این حرکت و عکس‌العمل‌های سخت نظام حاکم اموی را رصد کرده بود، اما این نمی‌توانست مانع اساسی بر سر راه قیام آن حضرت محسوب شود. با همه جانفشانی و فداکاری بی‌مثال سیدالشهدا علیه السلام و یاران با اخلاص او و در نهایت اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله - همچنان که امام علیه السلام خود می‌دانست - توفیقی در تشکیل حکومت دینی حاصل نشد. اما در این تردیدی نیست که با شهادت امام علیه السلام در تقابل با نظام استبدادی اموی، اندیشه اسلامی حکومت در ذهن‌ها تثبیت گردید و حقایق عظیم این فکر، با خون نواده پیامبر صلی الله علیه و آله بر سنگفرش تاریخ حک شد و تا همیشه باقی ماند. کلیدواژه‌ها: حسین بن علی علیه السلام، کربلا، حکومت اسلامی، بنی‌امیه، شهید سیدمحمدباقر صدر

سیدمحمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۳ قمری در کاظمین زاده شد و پس از درگذشت پدر، در سایه حمایت مادر و برادرش، سیداسماعیل صدر، تربیت یافت. از همان آغاز نشانه‌های نبوغ و ذکاوت فوق‌العاده در چهره‌اش نمایان بود. اکثر دروس سطح حوزه را بدون استاد خواند و به پایان رساند. در سال ۱۳۶۵ قمری برای ادامه دروس در سطح خارج حوزه، از کاظمین راهی نجف شد و نزد دو تن از عالمان سرآمد آن حوزه، یعنی شیخ‌محمدرضا آل یاسین و آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی، شاگردی کرد. وی در سایه تلاش و استعداد بی‌مثال خود چنان به رشد علمی و فکری رسید که در آستانه بلوغ، آنچه را می‌بایست بیاموزد، آموخته بود. تمام تحصیلات علمی شهید سعید از آغاز تا انتها، حدود، هفده یا هجده سال طول کشید و در این سال‌های اندک، ساعات و لحظه‌های عمر با برکت سیدمحمدباقر جز درس و تدریس و تفکر و مطالعه نگذشت و جز پرداختن به انواع فعالیت‌های علمی از او دیده و شنیده نشد.

در باب مقام شامخ علمی سید شهید به طور خلاصه باید گفت که اولاً مباحثات علمی ایشان از جهت دقت، عمق، وسعت و گسترش جنبه‌های مختلف، بحثی حقیقتاً ممتاز و کم‌نظیر و شاید بتوان گفت بی‌نظیر بود. ثانیاً ایشان در بحث‌های علمی خود از شیوه متعارف حوزه تبعیت نمی‌کرد و همچون دیگر اساتید حوزه، موضوع مطالعات و درس‌هایش فقه و اصول به تنهایی نبود؛ بلکه به دیگر زمینه‌های علمی و مباحث روز فلسفی، کلامی، اخلاقی، تفسیر و تاریخ نیز اهتمام داشت و در همه این موارد، بحث‌های او ژرف‌کاوانه و جامع‌نگرانه بود. او عالم به زمان خود بود و به آنچه پیرامونش اتفاق می‌افتاد، توجه عمیق نشان می‌داد و سعی می‌کرد در دروس و تألیفات خود، همچون یک طبیب روحانی، دردهای جامعه را به دقت و درستی بشناسد و آن‌گاه با بهترین و مورد اعتمادترین شیوه‌ها به درمان و کاستن از آلام و مشکلات امت اسلامی پردازد.

تکثر و تنوع موضوعاتی که شهید صدر علیه السلام در تألیفات خود به آنها پرداخته، حاکی از

وسعت و شمول دامنه مطالعات و تحقیقات اوست. از موضوعات فقهی و اصولی و منطقی و فلسفی گرفته تا بحث‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... همه از شهید صدر، چهره‌ای متفکر، شاخص و مرجع به تمام معنا ترسیم می‌کند.

حیات این عالم مجاهد، حیات پربار علمی و مبارزاتی بود و در هر دو جبهه، ایشان تلاش و جنبش و حرکت فوق‌العاده از خود نشان داد و بسیار به توفیقات و نتایج عظیم دست پیدا کرد؛ به همین دلیل چالش‌های سخت و طاقت‌فرسایی بین او و حکومت استبدادی عراق به وجود آمد. حاکمیت آن روز عراق، هم از عظمت علمی و قدرت تأثیرگذاری شهید صدر علیه السلام باخبر بود و هم می‌دانست که ایشان به انقلاب اسلامی ایران و حرکت امام خمینی علیه السلام متمایل و مرتبط است. از این رو سختگیری‌ها و حصرها علیه شهید صدر علیه السلام از سوی دستگاه جائر بعث آغاز شد. نهایتاً وی را پس از چهار مرحله دستگیری و زندان،^۱ به شهادت رساندند و پیکر مطهرش را، که آثار شکنجه‌های سخت و وحشیانه بر جای‌جای آن نمایان بود، از بغداد به نجف اشرف منتقل کردند و غربانه به خاک سپردند.

نوشته حاضر، ترجمه مقاله‌ای از این شهید بزرگوار با موضوع تبیین انگیزه‌ی ابی‌عبدالله علیه السلام در تدارک قیام عاشورا و میزان توفیق آن حضرت در تحقق بخشیدن به آن انگیزه است که در عین کوتاهی، دقیق و عالمانه و پرنکته نوشته شده است.^۲

قیام عاشورا از منظر اندیشه حکومتی اسلام

حسین علیه السلام خورشید نورافشان انسانیت است که در شب دی‌جور روزگار خویش تابیدن گرفت. نور روشن وجود خویش را بالای دست برافروخت و برای تحقق انسانیت در تاریخ، از انسان‌ها دستگیری کرد و وجودش را به صفا و نورانیت اسلامی شست‌وشو داد و حقوق فردی و اجتماعی آدمیان را - که به دست حکومت‌های وحشت و بردگی، که هرگز دیدگاه

۱. آخرین مرحله آن در ساعت دو و نیم بعد از ظهر روز شنبه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۴۰۰ قمری صورت گرفت.

۲. در نگارش مقدمه از مقاله «نبذة مختصرة عن حياة الشهيد علیه السلام» - که در آغاز کتاب دروس فی علم الاصول، چاپ جامعه مدرسین

آمده - استفاده کرده‌ام.

اسلام دربارهٔ حکومت و نظام اداره اجتماع را نخوانده بودند، - به آنان بازگرداند.

حسین علیه السلام کسی است که نبوغ و استعداد و عظمت و قداست انسانی، یکجا در وجود شریفش خلاصه شده بود و سازندگی و تعالی حیات در روح و اندیشه خالص وی موج می‌زد و بر او گران می‌آمد که این عظمت و قداست و تموج بلند اندیشه را به خود منحصر ببیند؛ از این رو آن را در راه عقاید و نسل‌های آینده هزینه کرد. لذا حیات حسین علیه السلام در میان آیندگان دامن گسترانید و از زندگی محدود یک شخص، به حیاتی پربار و ماندگار از آرمان‌های متعالی اسلام تبدیل شد و در قلب نسل‌های آگاه انسانی، به صورت وجدانی بیدار و پرخیر، به وجود خود تداوم بخشید. بنابراین حقایق اعتقادی نشاط و استعداد خود را برای جاودانگی، از روح بلند حسین علیه السلام تحصیل کردند و از خون گرم و جاری او موجودیت یافتند و از رهگذر حیات نورانی حسین علیه السلام، در طول زمان به شکل اعتقاداتی پاک و بی‌عیب و نقص باقی ماندند.

حسین علیه السلام همان انسان شیفته و عاشق حقیقت مقدس الهی و زیبایی نخستین آن است که دنیا و امور دنیوی آن هیچ جایگاهی در محاسبات وی نداشته است. حسین علیه السلام شعله‌ای کوچک از منبع جوشان الهی است که خود را در جذبه قدسی حق فانی کرد و با همه وجود و احساسات در آن غرق شد و به آن گوش سپرد؛ درحالی‌که چون قدم در مسیر مجاهدت نهاد، در دعای عرفه - که سرود ابدی عبودیت خالصانه اوست - چنین معشوق بزرگ خود را مخاطب قرار داد: «آنکه تو را نیافت، چه یافت و آنکه تو را یافت، چه نیافت!». او روح شکوهمندی است که هیچ امری از امور دنیای محدود، در حساب او داخل نیست و پس از نیل به هدف الهی، هیچ هدف دیگری را، که ترس از دست دادن آن داشته باشد یا بخواهد آن را به دست آورد، در نظر ندارد؛ زیرا مجد و عظمت چیزی جز پرتویی از وجود غیر محدود الهی نیست. این روح معنوی متلاً اکنون موضوع سخن ماست که با فرزندان و برادران و یاران پاکباخته خود و با تمام اعتبارات فانی دنیایی وارد معرکه کربلا گردید و جان خود را به پای عشق معبود جاودانه، فانی ساخت. مستی عشق او را تا آنجا بالا برده بود که با چشم عقل جز معبود بزرگ را نمی‌دید و خداوند این فداکاری جانانه را از او پذیرفت و پربركتش

ساخت؛ از این رو حسین علیه السلام هر چه بیشتر در تنگنا قرار می‌گرفت و خون پاکش بیشتر فوران می‌کرد، احساس رهایی و شادی و تعلق مضاعف می‌کرد.

حسین علیه السلام با وجدانی الهی که جانفش را آکنده بود، وارد این معرکه بی‌خودانه شد؛ در حالی که مشعل نور و حیات را به دست داشت. اما آنان که مردمان را مرده و منکوب می‌خواستند و امکان نداشت قدرت جبارانه خود را جز در تاریکی برپا دارند، تمام امکانات خود را در خاموش کردن نور آن مشعل به کار گرفتند و جز به نابودی آن راضی نبودند.

معرکه مورد بحث، چشم‌اندازی خونبار از پیکاری وحشت‌زا را به نمایش گذاشت که از موضوع نظام حکومت در حقیقت تعالیم اسلام مایه می‌گرفت؛ توضیح اینکه اسلام به طبیعت پیشروانه، پرتحرک و جنبش‌آفرین خود در پیوند با جاودانگی و با جوهره خود، که هدف نهایی رسالات آسمانی است، جز این را نمی‌طلبد که در امتداد انسانیت، حضوری مدام و مهذب و منظم داشته باشد. از این رو در حقیقت قانون این دین، نظام حکومت عادل در نظر گرفته شده و این همان اکمال دین و اتمام نعمتی است که قرآن کریم در گردهمایی عظیم روز غدیر در رابطه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آینده اسلام، با صدای بلند اعلان کرد. در این نظام، اندیشه عدالت و مساوات به عنوان ضمانت اجرا مورد تأکید است که با روی کار آمدن انسان اصلح (انسانی که جامعه و فرد در پرتو هدایت او به سعادت رسند و در سایه حکومتش انسان‌ها به داشتن حیاتی آزاد و کریمانه مطمئن گردند) احراز می‌شود.

پایه و اساس این حیات شایسته، از نگاه اسلام، همان وجود اصلحی است که امتداد وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسوب می‌شود برای تداوم دادن به رسالت الهی و مسلط شدن بر اوضاع نابسامان و آشفته روزگار خویش؛ از این رو انگیزه‌های غیر الهی در قبول حکومت از طرف وی ممتنع است. البته امام و پیشوایی این چنین، از حد و اندازه کسانی که توسط مردم انتخاب و تعیین می‌شوند، بیرون است و در این مورد انتخاب الهی، که اقتضای روح اسلام و هماهنگی با جوهره عظیم آن است، اساس قرار می‌گیرد.

با جوهره اسلام نمی‌سازد که به حکومت منتخبی که برخاسته از انواع مختلف احساسات و

انگیزه‌ها و اهوای بشری است، تن در دهد؛ اسلامی که آمده تا همین عواطف را چارچوب‌بندی، و همین انگیزه‌ها و تمایلات را تهذیب و اصلاح کند. همچنین از طبیعت اسلام به دور است که حکومت فردی و استبدادی را، که بر دیکتاتوری و سلطه بی‌حدومرز و فراتر از هر قانون و قاعده بنا شده، تصویب و تأیید کند. آنچه مقتضای طبیعت اسلام است آن است که امر اطاعت را با وجود شخصی معین و برگزیده سامان دهد؛ البته نه به اعتبار دیکتاتوری در حکم، بلکه مطابق با چارچوبی که روحاً با دموکراسی عدالت‌محور پیشرو، هماهنگی دارد؛ به این صورت که اسلام، خداوند را به عنوان تنها مصدر و اساس در سیستم حکومت به رسمیت می‌شناسد و مردمان، امت در این حکومت محسوب می‌شوند و امام کسی است که در نهایت امانتداری، قوانین اسلام را به اجرا در می‌آورد و پاسدار احکام دین و مسئول اعمال خویش است و باید در چارچوب قوانین اسلام، حقوق حیات را به سویه بین برادران دینی و انسانی تقسیم کند. سیدالشهدا علیه السلام این حقیقت را به شکل زیبا در کلام خود چنین نمایانده است: «سوگند که امام، همان کسی است که به کتاب خدا حکم کند و برپا دارنده قسط و عدل باشد و دین حق را به اجرا گذارد و خود را در این راه، وقف خدای تعالی سازد».

این نظام حکومتی از آن روز که اسلام آن را آشکار کرد و رسالت خود را بدان تمامیت بخشید، همواره با یک چالش بزرگ و بیدادگرانه مواجه بوده است که نخواستن حکومت تا ابد رنگ الهی و نقش حکومت نبوی هاشمی را بر خود داشته باشد. این معارضه در ابتدا به این شکل خود را نشان داد که مردم باید انتخاب آزاد داشته باشند و سلطه حاکمیت باید موجودیت خود را از رأی مردم به دست آورد.

این باعث شد که نظام خیر الهی در طوفان متزلزل‌کننده‌ای که اکنون جای پرداخت به آن نیست، عاطل و مهمل گذاشته شود. سرانجام حکومت در دنیای اسلام به شکل انتخابی صورت گرفت؛ البته پس از اینکه دایره نامزدی برای خلافت چنان از طرف قریش محدود شد که اکثر مسلمانان از آن بیرون ماندند و صداهای انتخابگر محدود شد به تعداد افرادی که آن طرز حکومت جز با وجود آنها شکل نمی‌گرفت.

آن‌گاه پدیده فردگرایی، خود را در سیطره فردی بر امور به نمایش گذاشت و تعیین خلیفه منحصر گردید به وجود شش نفری که دیگر مسلمانان در انتخاب آنها هیچ نقشی ایفا نکردند. دنباله این روش به آنجا انجامید که جنبه فردی، وضوح بیشتری یافت و آن‌گاه حکومت در یک خط سیر منحنی - که توسط گروه معارض طی فرایندی، که جای بازگفتن آن نیست، رسم می‌شد - حرکت کرد و نهایتاً به دیکتاتوری رسوای اموی منتهی گردید که دورترین شکل حکومت از طبیعت نظام حکومتی مفروض در قانون اسلام بود.

در این دوران حساس از تاریخ حکومت اسلامی، آن حقیقتی که اسلام در باب حکومت قائل بود، یکسره رو به نابودی داشت و همین، زنگ خطر را در گوش فرزند رسول خدا ﷺ به صدا درآورد که اکنون وقت شهادت و فداکاری است؛ نه برای کسب حکومت و بازگرداندن آن از دست حاکمان غاصب - چراکه آن‌گونه که حسین علیه السلام به خوبی دریافته و از پدران بزرگوارش آموخته بود، در آن موقعیت چنین کاری امکان نداشت - بلکه تا حکومت اموی معارض با رنگی از خون رسوا شود و بدین وسیله، صورت ظاهری اسلامی از آن جدا گردد و به دولتی که مورد نظر اسلام است، ملحق شود.

حسین علیه السلام دولت اسلامی تشکیل نداد؛ اما اندیشه دولت اسلامی را تثبیت کرد و حقایق طلایی آن را بر لوح تاریخ نگاشت و با مرکب خون، نظام آن را تا همیشه مسجل ساخت. روز عاشورا، تاریخی شگفت برای روز غدیر بود و خون پاکی که بر زمین کربلا فرو ریخت، دلیلی روشن بر این حقیقت بود که روح اسلام بر منطق معارضه و حکومت‌های آن، فائق خواهد شد.

روز طف، روز رستاخیز کبرایی بود که حاکمان جور و اعتبار آنان را زیر سؤال برد و مردانگی و شجاعتی را در جهت احیای حقایق اسلامی پیش چشم مسلمانان نهاد که انسانیت هرگز مانند آن را دیگر تجربه نخواهد کرد.

البته امام علیه السلام به این امر اکتفا نکرد؛ بلکه همه انسانیت را در آن موقعیت عظیم به یاری طلبید و صوت الهی آن حضرت به طلب یاری و نصرت، در تمام عالم طنین‌افکن شد.

نتیجه‌گیری

شهادت‌طلبی و فداکاری امام حسین علیه السلام در تاریخ اسلامی، منادی آغاز حرکتی عظیم و جهانی جهت احقاق حقوق اساسی اسلام و رهاکردن بشریت از بند حاکمیت‌های تاریک و ستم‌باره تاریخ است. امام علیه السلام به همه انسان‌ها در طول زمان آموخت که گاه چاره‌ای جز جانبازی در راه اهداف متعالی، ما را به آرمان‌های انسانی نائل نمی‌کند؛ از این رو در تاریخ اسلام و نیز در تاریخ عمومی بشر، چه افراد و گروه‌های آزاده و عدالتخواهی که به تبعیت از حرکت اصلاحی حسین علیه السلام در عاشورا، اقدام کردند و به نتایج بزرگ نائل آمدند و صدای فریادخواهی امام علیه السلام در گوش انسان همیشه بیدار، همواره انسان‌ها را به مرگی که حیات‌بخش است و به فداکاری‌های کریمانه دعوت کرده و به آنها آموخته است که چگونه فرد، حیات خود را نثار امت می‌کند و بدین ترتیب به جزئی ماندگار از حیات همه امت تبدیل می‌شود.

منابع

۱. مجله النشاط الثقافي، النجف، شماره ۸، سال اول محرم ۱۹۵۸، ص ۴۲۷.